

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

دپلوم انجنیر نسرين معروفی

۱۸ فبروری ۲۰۱۲

آیا کرزی در کرسی خود ناموفق است؟

این که چرا می خواهم مختصر روی این موضوع مکث نمایم، جرو بحث هائی است که در حلقه های دوستان بدین دلیل مطرح می گردد و یا این که در نشرات و رسانه های انترنتی خوانده و یا هم به گوش می رسد: کرزی رئیس جمهوریت ناموفق. وی نتوانسته در این مدت زیادت از ده سال تجاوز امپریالیسم جنایتگستر و متحدین جنایتش بر کشور ما افغانستان به هیچ کاری موفق شود یعنی ناکام در ناکام. قبل از این که در رد چنین اتهاماتی به کرزی بیچاره پردازم و آن را یک انسان به گفته همکار گرانقدرم جناب موسوی صاحب که در یکی از نوشته های خود در پورتال تذکر داده بودند که: کرزی "رئیس جمهوریت" صد در صد موفق .

قبل از این که به موفق ویا ناموفق بودن کرزی در مسایل مربوط به کشور ما افغانستان پردازم، مختصر می پردازم به تذکر این که: چه انسانی را می توان موفق نامید .

زمانی که انسان هدفی را در نظر می گیرد و در راه تحقق آن گام می گذارد، ناگزیر شرایط کار و زندگی را طوری باید عیار بسازد تا به یک اختتام موفقانه با نتیجه و تأثیر مثبت، خود را به آن هدف برساند. بعد از رسیدن به آن آرزومند است تا مورد تأیید، تقدیر و تهنیت قرار گیرد. هدفی را که یک انسان در برهه زمان به حد اكمال می رساند به یقین که برآورده شدن چنین مرام مستلزم اندوخته های مادی و معنوی و تجارب آموخته در زندگی است که این اندوخته ها می توانند بهترین محرک و انگیزه ای باشند جهت گام های وسیع تر در ساحات مختلف زندگی، تا بتواند فردی ذهن خود را ارتقاء دهد. و سعی ورزد تا هرچه زودتر به هدفی که در نظر دارد، برسد. موفقیت و رسیدن به یک هدف انگیزه ای می شود که انسان موفق در جست و جوی هدفی دیگر شود و کوشش می کند هر چه بیشتر افکار خود را بدان جهت معطوف بسازد. اکثراً بدون این که خود بخواهد زندگی اش هدفمند در یک سمت معین و مشخص کشانده می شود و ساعات خود را در اجرای کار های با مفهوم، تخصیص می دهد. در اجرای مرام خود بهترین استفاده را از آن می برد و با کسب تجارب بیشتر زمینه ها را برای گسترش اهداف بعدی دیگر مساعد می سازد. این بدان معنا نیست که خود را غرق در کار ها و اندوخته هائی نماید که فقط هدف مورد هدف باشد. بلکه

بر حفظ روابط فامیل، دوستان و روابط اجتماعی همچنان سعی می‌ورزد. در زندگی چنین انسان‌ها اکثرأ نظم و نسق، ترتیب و تنظیم برقرار است و به این ترتیب می‌توانند زمینه‌ها را از هر جهت مساعد بسازند تا قادر به برآورده شدن اهداف مورد نظرشان شوند. انسانهای هدفمند به طور عموم شب و روز را بی‌مفهوم سپری نمی‌کنند و هر لحظه‌ای از زندگی آنها ارزش خاص خود را دارد. موفقیت‌تغییرات را در زندگی انسانها به وجود می‌آورد شاید نتایج آن مثبت باشد و شاید هم منفی، شاید هم عامل خوشبختی و یا بدبختی گردد. ناگفته نباید گذاشت که وقتی یک انسان موفق است که دلیل موفقیت خود را بداند و بداند که چرا موفق است.

اگر جنبه‌های مثبت یک انسان موفق را که روی اهداف سودمند و روی منافع خلق‌ها استوار باشد در نظر بگیریم دیده می‌شود که چنین انسانهایی شب و روز انرژی خود را در راه حصول اهدافی که در آن منافع خلق جهان تأمین می‌گردد، صرف می‌کنند. در جست و جوی راه و روشی هستند تا قادر شوند تغییرات مثبت را در راه رفاه و آرامش خلق‌های ستم‌دیده جهان به وجود بیاورند.

از صد‌ها انسان موفق که در دنیا نام‌شان جاودانه است اگر بگذریم، به یکی از مثال‌هایی که در زندگی روزمره از طریق رسانه‌ها به آن‌ها می‌خوریم، می‌توان تذکر از کارو فعالیت‌های خبرنگار‌ها و عکاس‌هایی داد که با پخش اخبار و یا عکس‌ها از صحنه‌های جنگ، آفات طبیعی و یا آفاتی را که انسانها خود عامل آن می‌شوند با وظایفی که به ایشان محول می‌گردد و یا خود ابتکار به خرج می‌دهند، در اجرای آن با قبول خطرات جانی و مالی سعی می‌ورزند تا وظایف محوله را موفقانه انجام دهند. در مناطق جنگ‌زده و آفت‌زده می‌روند و با هدفی که البته آگاهانه در پیش گرفته‌اند، کوشش می‌کنند که خود را به آن هدف برسانند. فلم می‌گیرند عکس برداری می‌کنند و خبر رسانی می‌نمایند. ازپخش و انتشارآن می‌خواهند که نظرات مردم را به سوی آنچه حقایق است جلب نمایند. در صورتی که انسان‌ها قادر شوند ریشه اصلی تمام بدبختی‌ها و وحشت را از پخش حقایق درک کنند می‌توانند به حیث انسانهای با درک و یک پارچه بشریت را به سوی روشنائی رهنمائی کنند تا آنها با جرأت و شهامت وظایف و مسؤولیت خود را در قبال برآورده شدن امیال انسانی به کار ببندند. این است انسان موفق با موفقیت.

و باز هم انسان موفق کسی است که، با تمام موفقیت‌های شایانی را که به دست می‌آورد، نگذارد که غرورمنفی در گنجینه گرانبهایش لانه کند در غیر آن بصیرت و ادراک را غبار آلود و تیره و تار می‌سازد و بالاخره فاسد و ملوث می‌گرداند. آنموقع است که اهداف انسان مغرور روی پرنسیپ‌ها و ارزشهای اصلی و اساسی که رفاه اجتماع است استوار نبوده غرور به حیث یگانه ارزش‌جانشین ارزشهای دیگری انسانی می‌گردد.

حال می‌پردازم به اصل موضوع که کرزی چرا انسان موفق است:

زمانی که ما شهکاریهای کرزی را مورد مذاقه قرار می‌دهیم نباید با قضاوت بی‌رحمانه خود، وی را یک انسان ناموفق در وظایفی که امپریالیسم جهانی بر وی واگذار شده، بدانیم.

زمانی که امپریالیسم خون آشام امریکا به همکاری نیروهای سیستم امپریالیستی بر کشور ما تجاوز نمودند سیستم سرمایه داری با ستراتیژی معین و برنامه‌های طرح شده خاص خود که اشغال دایمی کشور ما افغانستان و به اسارت کشاندن مردم ما بود، کرزی این نماینده طبقه حاکم را جهت پیاده نمودن آن ستراتیژی تجاوز گرانه، تحکیم قدرت استعماری خود در افغانستان و منطقه و به اسارت کشاندن طبقه محکوم این سرزمین‌ها به کرسی و مقام به اصطلاح ریاست جمهوری تاج گذاری نمودند اما در حقیقت وی را به حیث غلام حلقه به گوش و فرمانبردار دهاره خود گماشتند. در موجودیت سایرکسانی که خود را به حیث عاملان اجرائی منافع استعمار گران در آن زمان کاندید نموده بودند ولی امپریالیسم امریکا فرزند و یا بهتر بگویم نوکری را که در دامن خود پرورش داده بود و کاملاً

مطمئن بود که این موجود نه به حیث فرزند ناخلف و نه هم به حیث نوکر خاین به بادار، هرگز جلوی تطبیق پلانهای شوم آنها را نمی گیرد و مانع برآورده شدن امیال غیر انسانی آنها نمی گردد. طبق شناخت بادار از یک نوکر مطمئن بودند که کرزی در عمق وجدان خود این کرکتر خائنه را پرورش داده، به همین دلیل بود که وی از دیگر کاندیدها در زمینه سبقت جسته و بعد از سپردن این وظیفه به وی، قادر می شود از همه وظایفی که امپریالیسم امریکا با متحدین جنایاتش به وی محول کرده بودند، موفقانه بدر آید. پس می توان گفت که کرزی یک انسان صد در صد موفق است. به این مفهوم:

حالا می بینیم که رمز موفقیت کرزی در کجا است اولاً موفقیت و یا عدم موفقیت مربوط به وظایف و برنامه و چگونگی تطبیق و اجرای آن است که باید مورد ارزیابی قرار گیرد. وقتی که ما در باره یک پدیده قضاوت می کنیم قبل از همه باید آن پدیده را شگافت و مسایل مربوط به آنرا ارزیابی نمود. اگر می خواهیم به عمق قضایای پی ببریم باید در طرز دید خود غورنمائیم. به این ترتیب می توانیم قضاوت خود را در زمینه صادر کنیم. در غیر آن به خطا خواهیم رفت.

کرزی به همه برنامه هائی که از آغاز تجاوز امپریالیسم جهانی در کشور ما به وی سپرده شده بود تا امروز که زیادت از ده سال می گذرد در تطبیق و اجرای آن از هیچ نوع فداکاری دریغ نورزیده نه تنها کرزی بلکه همه دارو دسته اش سعی می ورزیدند تا امپریالیسم جهانی را صد در صد از خود راضی نگهدارند.

دوستان گرانقدر: اگر کمی به عمق مسایل قبل از تقریباً ده سال بپردازیم باید از خود سؤال کرد که آیا امپریالیسم امریکا و متحدینش کدام وظایفی را به عهده کرزی گذاشته بودند. آیا امپریالیستها وظیفه خانه سازی، سرک سازی، شفاخانه سازی، تهیه آب آشامیدنی، احداث بند های برق، درک از دردهای خلق جنگ دیده و به خاک و خون خفته، درک از درد بیوه زنان، درک از اشک یتیمان..... را به عهده کرزی گذاشته بودند و یا این که درک از خواسته ها و امیال امپریالیستها، عملی نمودن ستراتیژی استعماری آنها، به خون کشاندن خلق بی پناه و بی سلاح ما، فروش خاک میهن، خیانت به منافع ملی و به هراج گذاشتن هستی مادی و معنوی ما، دامن زدن تضاد های درون خلق، نابودی ارزشهای انسانی ما.

پس باید موفقیت و یا عدم موفقیت را در اجرای وظایفی که به یک فرد و یا یک گروپ سپرده می شود ارزیابی نمود.

پس ما نباید کرزی را مسئول فقر و بدبختی و بی خانگی و بی دوائی و بی آبی و بی برقی وده ها بدبختی دیگر بدانیم. علاج این همه دردها و آلام خلق جنگ دیده و ستم کشیده ما را امپریالیسم به کرزی محول نکرده بود که امروز بسیاری داد و فغان سر می دهند که کرزی ناموفق است. به عکس کرزی وظایفی را که قبلاً تذکر داده شد، طبق برنامه داده شده از جانب امپریالیسم جهانی موفقانه به آن عمل کرده و می کند. یعنی:

ظرفیت این انسان بی وجدان و خاین به کشور و مردم در کل خدمت به امپریالیسم و سر تعظیم فرود آوردن به درگاه عاملان جنایات در جهان است و پا گذاشتن به خون میلیون ها انسان افغان.